

چرند و پرند دهخدا

از دیدگاه اجتماعی،

سیاسی و ادبی

منیژه ابادری

کارشناس ارشد تاریخ

۱- گشتی در زندگی دهخدا

در سال ۱۲۹۷ ه. ق در تهران کودکی پا به عرصه‌ی گیتی نهاد که علی‌اکبر نامیده شد. پدرش که از ملاکان متوسط قزوین بود، اندکی پیش از تولد او از قزوین به تهران آمده بود. زمانی که علی‌اکبر ده ساله بود پدرش را از دست داد و تحت سرپرستی و توجه مادر خود به تحصیل علم و فراگیری دانش ادامه داد.^۱ وی زبان فارسی، عربی، علوم ادبی و دینی را نزد شیخ غلام‌حسین بروجردی فراگرفت و از محضر شیخ هادی نجم‌آبادی نیز بهره‌مند گشت.^۲

پس از گشایش مدرسه‌ی علوم سیاسی، مدتی در آن‌جا به تحصیل پرداخت و سپس در سال ۱۳۲۱ ه. ق به همراه معاون‌الدوله غفاری (وزیر مختار ایران در کشورهای بالکان)، به اروپا رفت. علی‌اکبر دهخدا دو سال در اروپا بیش‌تر در شهر وین اقامت داشت و در آن‌جا زبان فرانسه، معلومات جدید را تکمیل کرد.^۳

علی‌اکبر هم‌زمان با آغاز انقلاب مشروطیت به ایران بازگشت و در فضای باز ایجاد شده و با همکاری جهانگیرخان شیرازی و قاسم‌خان تبریزی روزنامه‌ی **صوراسرافیل** را منتشر کرد. پس از تعطیل مجلس شورای ملی در عهد محمدعلی‌شاه و استقرار استبداد صغیر، دهخدا با گروهی از آزادی‌خواهان به اروپا تبعید شد.^۴ دهخدا ابتدا به پاریس و سپس به سویس رفت و در «ایورژن» سه شماره از **صوراسرافیل** را منتشر کرد. آن‌گاه به استانبول رفت و با کمک گروهی از ایرانیان آن‌جا روزنامه‌ی به‌نام **سروش** به‌زبان فارسی منتشر کرد. پس از فتح تهران و پایان استبداد صغیر و برکناری محمدعلی‌شاه و بازگشایی مجلس، از کرمان و تهران به نمایندگی مجلس برگزیده شد.

بنابراین، از عثمانی به ایران مراجعت کرد. در دوران جنگ جهانی اول علی‌اکبر دهخدا تحت حمایت ایل بختیاری، در یکی از روستاهای چهارمحال و بختیاری منزوی بود. پس از جنگ به تهران بازگشت و از کارهای سیاسی کناره‌گیری کرد و به خدمات علمی و فرهنگی مشغول شد که تا پایان عمر او ادامه داشت، عمر پُربار علی‌اکبر دهخدا در روز دوشنبه هفتم اسفند ۱۳۳۴ ه. ش / ۱۳۷۵ ه. ق به پایان آمد و پیکرش در ابن‌بابویه در مقبره‌ی خانوادگی در خاک آرام گرفت.^۵

۲- روزنامه‌ی صوراسرافیل: پیام فردا

اندکی پس از استقرار مشروطیت در ایران، روزنامه‌ی **صوراسرافیل** به همت رادمردانی چون جهانگیرخان شیرازی،

قاسم‌خان تبریزی و علی‌اکبر دهخدا (به‌عنوان نویسنده و سردبیر) در تهران منتشر شد. هدف روزنامه در سرمقاله‌ی شماره‌ی اول آن «تکمیل معنی مشروطیت و حمایت مجلس شورای ملی و معاونت روستاییان و فقرا و مظلومین»^۶ عنوان شد. نخستین شماره‌ی آن در روز پنج‌شنبه ۱۷ ربیع‌الآخر ۱۳۲۵ ه. ق / ۱۰ خرداد ۱۲۸۶ ه. ش نشر یافت. «**صوراسرافیل**، نامه‌ی سیاسی و فکاهی و از نظر انتقادی قوی و موثر بود و گویا اولین روزنامه‌ی بود که رسماً در کوچه و بازار به‌دست روزنامه‌فروش‌ها و غالباً به‌وسیله‌ی کودکان به فروش می‌رفت. از این‌رو در بیدارکردن مردم تأثیری به‌سزا داشت».^۷

صوراسرافیل، روزنامه‌ی مشروطه‌خواه و انقلابی بود. مقاله‌های آن در مورد معضلات و مسایل سیاسی روز بود و اصول پیشرفت اجتماعی را برای مردم شرح می‌داد.^۸ مطالب طنزآمیز آن که به قلم دهخدا بود، به بازگویی و کالبدشکافی مسایل اجتماعی و سیاسی روز می‌پرداخت که با عنوان «چرند و پرند» و نام‌های مستعار «دخو»، «نخود هر آش»، «جغد»، «خادم‌الفقرا»، «دمدمی»، «برهنه‌ی خوشحال»، «رییس انجمن لات و لوت‌ها»، «خرمگس» و... به‌چاپ می‌رسید.

قابل ذکر است مهم‌ترین نام مستعار علی‌اکبر قزوینی در چرند و پرند «دخو» بود. دخو از لحاظ معنی لغوی یعنی دهخدا، کدخدا، بزرگ‌ده و در عرف خطابی برای مردم ابله و ساده‌دل در قزوین - شهر آبا و اجدادی دهخدا - بود که از او کردارها و گفتارهایی تمسخرآمیز و طنزگونه سر بزند.^۹

روزنامه‌ی **صوراسرافیل** تا ۲۲ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۴ ه. ق به فعالیت علمی، انتقادی و اطلاع‌رسانی خود ادامه داد در مجموع، ۳۲ شماره از آن به‌چاپ رسید؛ اما با شهادت جهانگیرخان شیرازی، عمر این روزنامه نیز در ایران به پایان رسید.^{۱۰} سرمشق‌های **صوراسرافیل** در میان روزنامه‌ها یکی **قانون** میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله بود و دیگری **مالانصرالدین** محمد جلیل قلی‌زاده که به زبان ترکی و در تقلیس منتشر می‌شد. «روانی و سادگی نثر سیاسی - اجتماعی ملکم‌خان و شیوه‌ی اعتراض‌های کنایی و طنزآمیز قلی‌زاده مورد توجه دهخدا بود».^{۱۱}

علی‌اکبر دهخدا پس از تبعید به اروپا، دوره‌ی دوم روزنامه‌ی **صوراسرافیل** را با یاری محمد قزوینی و مساعدت مادی و معنوی معاضدالسلطنه پیرنیا در شهر ایورژن سویس به‌چاپ رساند. در این دوره سه شماره از **صوراسرافیل** چاپ و منتشر شد. در شماره‌ی اول

آن با لحنی شدید به محمدعلی شاه حمله کرد و او را چنگیز عصر جدید خواند.^{۱۲} در دو شماره‌ی بعدی نیز چنین کرد و در انتقاد از دستگاه حکومت قاجار و فساد و تباهی اوضاع ایران با صراحت هر چه تمام داد سخن داد.^{۱۳}

۳- چرند و پرند از منظر اجتماعی و سیاسی

به لحاظ تاریخ اجتماعی و سیاسی معاصر، چرند و پرند را باید تصویرپردازی ماهرانه و دقیق از شرایط و موقعیت تاریخی و اجتماعی ایران عصر مشروطیت به‌شمار آورد. دهخدا در شناسایی و پردازش و بازگویی‌ها کاستی‌ها و معضلات اجتماعی عصر خود تیزبینی و دقت ویژه‌ی بی‌کار می‌برد. به دیگر سخن «هر موضوعی که به نوعی با احوال، سرنوشت و منابع مردم بستگی داشته، از وضع حکومت و مجلس و متصدیان امور و روابط دولت با ملت و دول خارجی گرفته تا آداب و رسوم و معتقدات»^{۱۴} و جهل و نادانی، ناآگاهی، بی‌سوادی، گسست و تضاد طبقاتی، اعتیاد، نابسامانی راه‌های ارتباطی، فقر و ناداری، وضعیت نامناسب بخش کشاورزی، بهداشت نارسا و ضعیف و مسایل مانند آن‌ها، نقاطی است که دهخدا بر آن‌ها انگشت می‌گذارد. وی بر این باور است که برای رفع و اصلاح آن‌ها گام‌های بلند و استواری باید برداشته شود.^{۱۵}

دهخدا با روحیه‌ی عموم مردم آشنایی دارد. «هم از احوال و آرزوهای آنان آگاه است هم از واپس‌ماندگی و بی‌خبرهایشان؛ هم چنان‌که از شیوه‌ی زندگانی خواص و طرز تفکراتشان بی‌اطلاع نیست. این خصیصه از او نویسنده‌ی اجتماعی می‌سازد و هم‌دل و هماهنگ با مردم».^{۱۶} در پی اطلاع‌رسانی و تنویر افکار جامعه است. بر این امید است که حیات بخش بزرگی از مردم شهر و روستا را در نوشته‌هایش بازتاباند؛ با زبانی پویا و زنده و رسا، نه زبانی که مخاطبش از آن سردرنیورند.^{۱۷}

در چرند و پرند انتقادهای جدی متوجه کسانی است که چهره‌ی خود را صرفاً به جانب سنت‌ها و بیش‌تر اشکال خرافی سنت معطوف کرده‌اند. در مثل در مورد موقوفه‌ی شیخ هادی نجم‌آبادی، مریض‌خانه‌ی با حداقل یازده مریض سخن می‌گوید و از تعداد مریض‌ها و مصارف موقوفه بعد از درگذشت واقف و برخلاف وصیت او یاد می‌کند.^{۱۸}

دیگر رسم‌ها و سنت‌های ناپسند است که مورد استهزا و ریشخند دهخدا قرار می‌گیرد. یک نمونه‌ی آن را در ابتدای نوشته‌ی «قندرون» می‌توان یافت:

«همه کس این را می‌داند که میان ما زن را به اسم خودش صداکردن عیب است، نه هم‌چو عیب کوچک، خیلی هم عیب بزرگی. واقعاً هم چه معنی دارد، آدم اسم زنش را ببرد؟ تا زن اولاد ندارد، آدم می‌گوید: اهوئی! وقتی هم بچه‌دار شد، اسم بچه‌اش را صدا می‌کند. مثلاً: ابول، فاطمی، ابو، رقی و غیره. زن هم می‌گوید: هان! آن وقت آدم حرفش را می‌زند. تمام شد و رفت، و گرنه زن را به اسم صداکردن محض غلط است!»^{۱۹}

دهخدا با زبان طنز بی‌خبری و باورهای نادرست جامعه را هم می‌نماید. نمونه‌ی آن در شماره‌ی یازدهم **صویر اسرافیل** است که در آن «کمینه اسیرالجوال» از وضعیت کودک خود که به چشم زخم حسودها گرفتار آمده، نالیده است و به «کبابی دخو» پناه آورده است.

«... آی کبابی بعد از بیست تا بچه که گور کرده اول و آخر همین یکی را دارم. آن را هم باباقوری شده‌ها چشم حسودشان بر نمی‌دارد ببینند... یکی از قوم و خویش‌های باباش که الهی چشم‌های حسودش درآد، دیشب خانه‌ی ما مهمان بود. صبح یکی به دو چشم‌های بچم روی هم افتاد. یک چیزی هم پای چشمش درآمد... می‌گویند ببر پیش این دکتر مکتورها. من می‌گم مرده شور خودشان را ببرد با دواهاشان... خدا کور و کچل‌های تو را هم از چشم بد محافظت کند. خدا یکیت را هزارتا کند. الهی این سر پیری داغشان را نبینی. دعا دوا هر چه می‌دانی. باید بچم را دو روزه چاق کنی. اگر چه دست و بال ما تنگ است، اما کله‌ی قند تو را کور می‌شوم، روی چشم می‌گذارم، می‌آرم. خدا شما پیرمردها را از ما نگیرد».

پاسخی که «خادم‌الفقرا دخو علیشاه» می‌نویسد عمق جهل و ناآگاهی و باورهای نادرست جامعه را نشان می‌دهد.

«... انشاءالله، چشم زخم نیست. همان از گرما و آفتاب این‌طور شده. امشب پیش از هر کار یک قدری دود عنبرنصارا بده، بین چه‌طور می‌شود. اگر خوب شد که خوب شد. اگر نشد فردا یک کمی سرخاب پنبه‌یی یا نخعی، یک خرده شیر دختر، یک کمی هم بی‌ادبی می‌شود پشگل ماچه الاغ توی گوش‌ماهی بجوشان بریز توی چشمش، بین چه‌طور می‌شود...»^{۲۰}

می‌توان گفت دهخدا در انتقادهای خود به آسیب‌ها و معضلات جامعه‌ی ایرانی آن روز، با مهارت و هوشیاری آسیب‌شناسی می‌کند و در زیر نقاب طنزها و لطایف، عوامل اصلی توسعه نیافتگی و بیچارگی و فقر و درماندگی فرودستان جامعه را معرفی و رسوا می‌کند. اما همیشه ضمن انتقاد از مفاسد، رفع آن‌ها را نیز خواستار بود^{۲۱} و ساختن همواره رکنی از مقصود اصلی او در نوشته‌هایش بود «او نیک آموخته‌ی خوب آموزنده» بود که راه رهایی و چاره‌ها در نوشته‌هایش همیشه، همراه نشان دادن آلام و دردهاست.^{۲۲} او به تنبلی، بی‌شعوری و بطالت می‌تاخت و مردم ایران را هوشیار، بیدار و پویا می‌خواست.^{۲۳} از منظر سیاسی لبه‌ی تیز مقالات دهخدا معطوف نظام استبدادی و ملوک‌الطوایفی بود. وی هر رویدادی را دستاویز قرار داده و بر فساد و تباهی دستگاه سلطنت، بی‌شرمی و خیانت بعضی از دولت‌مردان، ظلم و ستم فرادستان و ملاکین می‌تاخت و بدون اغماض و گذشت به باد تمسخر و استهزا می‌گرفت.^{۲۴} در این میان دستگاه نظام استبدادی به شدیدترین وجه اما به ظرافت طنز مورد حمله قرار می‌گیرد.^{۲۵}

دهخدا پس از کودتای محمدعلی شاه علیه مشروطه و پارلمان نوپا، در واپسین شماره‌ی دوره‌ی مردم روزنامه‌ی **صویر اسرافیل** برای نشان دادن ناآگاهی و بی‌خبری محمدعلی شاه قاجار، مقاله‌ی با عنوان «سوادنامه‌ی محمدعلی میرزا به پارلمان سویس» نوشته است. در این نامه محمدعلی شاه گمان می‌کند، پارلمان سویس یک شخص است و او را «عالیجاه عزت همراه» خطاب می‌کند. دهخدا در این نامه از زبان خود محمدعلی شاه، او را به استهزا می‌گیرد.^{۲۶}

دهخدا در قطعه‌ی منظوم «روسا و ملت» که در شماره‌ی ۲۴ روزنامه‌ی **صویر اسرافیل** به چاپ رسید، از وضع استبدادی حاکم بر جامعه‌ی ایران انتقاد کرده است. «روسا» در نقش مادر نادان و ناآگاه و «ملت» به صورت کودک بیمار و رنجوری تصویر شده که در میان بازوان مادر از گرسنگی جان می‌دهد.^{۲۷}

خاک به سرم بچه‌به‌هوش آمده!
 بخواب ننه «یک سر دو گوش» آمده
 گریه نکن لولو می‌آد، می‌خوره!
 گرگه می‌آد بَزُبُزی رو می‌بره
 اِهه اِهه آخر ننه چت؟ گشمنه
 بتره‌کی این همه خوردی کِمِه؟
 چخ چخ سگه، نازی پیشی، پیش پیش
 لالای جونم گلم باشی، کیش کیش
 از گشنگی ننه دارم جون می‌دم
 گریه نکن فردا بهت نون می‌دم
 ای وای ننه جونم داره در می‌ره
 گریه نکن دیزی داره سر می‌ره
 دستم آخس ببین چه‌طور یخ شده
 تَفْتَفْ جونم ببین ممه آخ شده!
 سرم چرا انقده چرخ می‌زنه؟
 توی سرت شی پیشه چا می‌کنه
 خ خ خ خ جونم چت شده؟ هاق هاق...
 وای خاله! چشماش چرا افتاد به طاق؟
 آخ تَنَشَم بیا ببین سرد شده
 رنگش چرا، خاک به سرم، زرد شده
 وای بچه‌م رفت ز کف رودرود!
 مانده به من آه واسف رودرود!^{۲۸}

یکی از مهم‌ترین انتقادهای دهخدا در چرند و پرنده نقد و تحلیل گفته‌ها و کردار پشتیبانان استبداد - گاه به صراحت و گاه به اشاره - است. جایی به رویدادهای فارس در زمان نصرت‌الدوله پسر قوام اشاره می‌کند و زمانی به اقدام‌های وحشیانه‌ی نظام‌السلطنه، عمیدالسلطنه در تالش، پسر رحیم‌خان چلبیانلو در آذربایجان و اقبال‌السلطنه در ماکو حمله می‌کند.^{۲۹}

در شماره‌ی ۲۳ روزنامه‌ی **صویراسرافیل** - مکتوب از یزد - ضمن انتقاد از خرافات برخی افراد و جهل و بی‌خبری طبقات فرودست جامعه‌ی آن روز، بعضی انجمن‌ها را تمسخر می‌کند و این‌که چه‌گونه افراد را به‌نام مشروطه و مستبد به‌جان هم انداخته بودند.^{۳۰} حتا لابه‌ی تیز انتقاد را معطوف به مجلس و نمایندگان آن می‌کند و شیوه‌ی کار آنان را نکوهش می‌کند.^{۳۱}

فرصت‌طلبان عافیت‌اندیش در هر لباس و شغلی به نقد دهخدا گرفتار می‌آیند. از جمله کسانی که در هر زمان و دوره‌ی فقط به منافع فردی خود فکر می‌کنند. «ممکن است از آن‌سو، استبداد یا این‌سو مشروطه هواداری کنند. اما مقصود یکی‌ست: حفظ خود و وضعیت خود». ^{۳۲} مانند جهت‌گیری‌ها و اقدامات رضاخان ارفع‌الدوله که مسافری ایرانی، استانبول را به اسم مامور قتل او بودن آن‌ها به شهربانی عثمانی می‌سپارد؛ یا علی‌محمد غفاری کنسول ایران در بادکوبه، که برای عقب‌نماندن از قافله‌ی هم‌شهرهایش به انجمن مجاهدین ایرانی قفقاز می‌پیوندد.^{۳۳}

به هر حال، نوشته‌های دهخدا در **چرند و پرنده** در باز نمودن شرایط و ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی ایران در دوران پیش از انقلاب مشروطیت و مدتی پس از آن از دید پژوهش‌گران مسایل اجتماعی و سیاسی آن عصر از اهمیت وافری برخوردار است. زیرا وی

به‌عنوان یک ناظر آگاه و تیزبین و هوشمند رویدادها را دیده و با زبان طنز برای داوری نسل‌های بعد به یادگار گذاشته است، که در بردارنده‌ی بخشی از واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی آن عصر است.

۴- چرند و پرنده از منظر ادبی

در متون ادبیات کلاسیک ایران طنز به‌معنای انتقاد اجتماعی کم‌تر وجود داشته است. در آن دوران ادبیات در غالب اوقات برای شاه و درباریان به‌وجود می‌آمد و شاعران و نویسندگان نمی‌توانستند اعمال و کردار آنان را در بوته‌ی نقد قرار دهند. در چنین شرایطی هجوسرایان به‌جای توجه به معایب عمومی جامعه و معضلات اجتماعی یا به رقیبان و همکاران خود می‌تاختند و یا به کسانی که از دادن صلح و پاداش به آنان مضایقه می‌کردند، دشنام و ناسزا می‌گفتند.^{۳۴} در این میان عبید زاکانی خالق **موش و گربه** را باید یک استثنا به‌شمار آورد؛ «زیرا نقد اجتماعی از طریق نقیض‌گویی یا شیوه‌های دیگر مورد استفاده‌ی عبید قرار گرفت». ^{۳۵} گرچه پس از عبید زاکانی این نوع نقد ادبی مورد توجه قرار نگرفت، اما علی‌اکبر دهخدا را باید احیاگر طنزپردازی اجتماعی و انتقادی پس از عبید دانست. دقت و توجه او به آسیب‌ها و معضلات جامعه و هم‌دردی با مردم سبب شد تا طنزی اجتماعی از قلم او تراوش نماید.^{۳۶} طنزهای او به عشق، علاقه و دلسوزی به‌حال فرودست جامعه‌ی ممتاز است.^{۳۷}

علی‌اکبر دهخدا فردی ست صاحب درد، شاعر و نویسنده‌ی اجتماعی ست. زندگی مردم الهام‌بخش اوست. او به حال محرومان و دردمندان می‌گرید. به نقد و بررسی آرا و افکار مردم سرزمینش می‌پردازد. هدف او ساختن بنایی تازه با اسلوب نو و آسایش و رفاه برای همه‌ی افراد جامعه است. او در هر حال و هر جا سازنده است.^{۳۸} دهخدا در نوشته‌های خود در **چرند و پرنده**، اشخاصی را خلق کرده و از زبان آنان گفتنی‌های بسیاری را مطرح می‌کند.^{۳۹} در واقع اسامی که او به‌عنوان امضای نویسنده از آنان استفاده می‌کند، «راویانی هستند که در عین آن‌که نماینده‌ی یک تفکر و تیپ اجتماعی هستند، مبین روح طنزگونه‌ی متن‌های **چرند و پرنده** نیز می‌باشند». ^{۴۰} این اسامی نشان‌دهنده‌ی کارکرد ویژه‌ی در نزد مردم هستند. به‌عنوان نمونه واژه‌ی «خرمگس» دلالت بر «مزاحم‌بودن» دارد؛ یا «نخود هر آش» و «سگ حسن دله» بیانگر دخالت و فضولی در اعمال دیگران است.^{۴۱} دهخدا از پیش‌گامان نثر فارسی معاصر و بویژه از بنیان‌گذاران مکتب ساده‌نویسی ست.^{۴۲} ترکیبات و جملاتی که دهخدا به‌کار بست، برخلاف شیوه‌ی مرسوم به زبان عامه نزدیک بود. او تلاش کرد شکاف میان ادبیات رایج و غیررایج را از میان ببرد. مقالات او در **چرند و پرنده** کوتاه و سرشار از ترکیبات و لغات عامیانه بود و با زبانی بسیار ساده و روان می‌نوشت.^{۴۳}

وی با این کار سبک نویسنده‌ی قدیم را که در آن معلق‌نویسی و آوردن جمله‌های مسجع و طولانی رایج بود را به کناری نهاد و سبک و قالب ساده‌نویسی را ایجاد کرد. شیوه‌های او از بلاغتی خاص برخوردار است و از هر ابتدالی به‌دور. جمله‌ها کوتاه است و از حیث نظم و ترکیب اجزا تابع زبان گفتار.^{۴۴}

با نوشتن **چرند و پرنده** تحولی در نثر فارسی ایجاد شد و آن، این بود که ادبیات در خدمت مردم قرار گرفت و آرمان‌ها و خواسته‌های مردم در آن انعکاس یافت. برخلاف دوران پیشین که فقط افراد خاصی

۲۹ اسفند روز ملی شدن نفت مبارک باد

دکتر مصطفی شهرام

دکتر محمد مصدق در ۲۹ اردیبهشت ۱۲۶۱ شمسی برابر ۲۹ رجب ۱۲۹۹ قمری و برابر ۲۰ مه ۱۸۸۲ میلادی در تهران به دنیا آمد و در ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ در سن ۸۴ سالگی درگذشت. پدرش در دوران ناصرالدین شاه قاجار به کار مالیه اشتغال داشت و مادرش از اعقاب عباس میرزا شاهزاده‌ی اصلاح طلب قاجار بود.

محمد نوجوان در ۱۰ سالگی با فوت پدر روبه‌رو می‌شود و بنا بر سنت به اعتبار نسب و شغل پدر، در سن صغر به منصب استیفای خراسان منصوب می‌شود. کار استیفا را از پیران فرزانه فرا می‌گیرد و بر نایب‌سامانی اداری قاجارها پی می‌برد. افضل الملک درباره‌ی او می‌نویسد: «این طفل یک شبه ره صد ساله می‌رود، زیرا از نسب و استعداد و هوش و فضل و حساب‌دانی بالاست و مستوفی و محاسب خراسان است و در آینده از آیات بزرگ می‌شود».

مصدق در ۲۰ سالگی به انقلاب مشروطیت می‌پیوندد و در دوره‌ی اول مجلس به نمایندگی اصفهان انتخاب می‌شود، ولی به علت کمی سن به مجلس راه نمی‌یابد و از مخالفین سرسخت محمدعلی شاه قاجار می‌شود.

محمد مصدق، در سال ۱۲۸۸ - ۱۲۹۰ هجری در مدرسه‌ی علوم سیاسی پاریس آغاز به تحصیل می‌کند و پس از دو سال به علت بیماری به آغوش مام میهن بازمی‌گردد. پس از بهبود در سویس در نوشتاتل به ادامه تحصیل می‌پردازد و در اردیبهشت ۱۲۹۳ به دریافت دکترای حقوق نائل می‌گردد.

مصدق در آغاز جنگ جهانی اول به ایران باز می‌گردد و در مدرسه‌ی علوم سیاسی آن زمان به تدریس می‌پردازد.

به دعوت علی اکبر دهخدا به حزب اعتدالیون می‌پیوندند و به معاونت وزارت مالیه منصوب می‌شود و بعد به نوشتاتل برای دیدار فرزندان می‌رود و در نوشتاتل با قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق الدوله بین ایران و انگلیس مخالفت می‌ورزد.

در سال ۱۲۹۹ با بازگشت به ایران از او دعوت می‌شود وزارت عدلیه را عهده‌دار شود در راه بازگشت به تقاضای مردم فارس والی آن‌جا می‌گردد. در این سمت، با کودتای ۱۲۹۹ و بر سر کار آمدن سیدضیا طباطبایی از مقام خود استعفا می‌دهد و مدت سه ماه به بختیاری می‌رود.

پس از سیدضیاء، احمد قوام نخست‌وزیر می‌شود و دکتر محمد مصدق را به وزارت مالیه منصوب می‌سازد، ولی او به علت وجود یک انگلیسی در سمت مستشاری وزارت مالیه از قبول آن خودداری می‌نماید و تنها پس از رفتن این مستشار بیگانه، وزارت مالیه را با اختیارات فوق‌العاده قبول می‌کند و دست به اصلاحات ژرف می‌زند. در کابینه‌ی حسن پیرنیا مصدق از سمت خود کنار می‌رود. در زمان وزارت جنگ رضاشاه، مصدق به والی‌گری آذربایجان می‌رود و در ۱۳۰۱ استعفا می‌دهد و مدتی هم وزارت امور خارجه را به عهده می‌گیرد. ملی شدن صنعت نفت، دکتر مصدق را اسطوره‌ی جاودانی سرزمین ما ساخت.

می‌توانستند کتاب‌ها را بخوانند و مفهوم و معانی آن را دریابند، به واسطه‌ی ساده‌نویسی تعداد بیش‌تری از مردم با کتاب‌ها و نوشته‌ها آشنا شدند. وی نثر ادبی را به میان مردم آورد و از خدمت دربار و دستگاه حاکمیت جدا کرد. او به زبان مردم و برای پسند مردم نوشت، نه قدرتمندان و خواص جامعه. این شیوه و سبک تازه‌یی در نثر فارسی بود که دهخدا خالق آن بود. او در این زمینه سنت مطلوبی برای نویسندگان و طنزپردازان نسل‌های پس از خود باقی گذاشت؛ و آن نوشتن با زبان مردم و برای مردم بود. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- مقدمه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا، به قلم گروهی از نویسندگان، تهران، دانشگاه تهران، چ دوم از دوره‌های جدید، ۱۳۷۷، ص ۲۷۲.
- ۲- فرهنگ فارسی، محمد معین، چ پنجم، تهران، امیرکبیر، چ هشتم، ۱۳۷۱، ص ۵۴۶.
- ۳- مقدمه لغت‌نامه دهخدا، ص ۲۷۲ و ۳۷۲، فرهنگ فارسی، ص ۵۴۶.
- ۴- ادبیات معاصر، رشید یاسمی، تهران، مروی، چ دوم، ۱۳۵۲، ص ۵۰.
- ۵- مقدمه‌ی لغت‌نامه، ص ۳۷۳، فرهنگ فارسی، ص ۵۴۷ و ۵۴۶.
- ۶- مقالات دهخدا، علی اکبر دهخدا، به کوشش محمد دبیر سیاقی، چ یکم، تهران، تیراژه، چ دوم، ۱۳۶۲، ص ۱۰.
- ۷- دیداری با اهل قلم، غلامحسین یوسفی، چ دوم، تهران، علمی، چ ششم، ۱۳۷۶، ص ۱۵۳.
- ۸- صوراسرافیل و علی اکبر دهخدا، کامیار علی‌دی، تهران، کتاب نادر، چ اول، ۱۳۷۹، ص ۵۲.
- ۹- همان، ص ۸۲، دیداری با اهل قلم، ص ۴۴۴.
- ۱۰- دیداری با اهل قلم، ص ۱۵۴.
- ۱۱- صوراسرافیل و علی اکبر دهخدا، ص ۵۷، ۱۲- همان، ص ۶۱.
- ۱۳- دیداری با اهل قلم، ص ۱۵۴، ۱۴- همان، ص ۱۵۹.
- ۱۵- صوراسرافیل و علی اکبر دهخدا، ص ۱۲۳.
- ۱۶- دیداری با اهل قلم، ص ۱۶۱.
- ۱۷- صوراسرافیل و علی اکبر دهخدا، ص ۱۱۹.
- ۱۸- چرند و پرند، علی اکبر دهخدا، به کوشش اکبر مرتضی‌پور، تهران، عطار، چ اول، ۱۳۸۰، ص ۲۲ و ۲۱.
- ۱۹- مقالات دهخدا، ص ۱۵۶.
- ۲۰- چرند و پرند، ص ۵۶ و ۵۵ و ۵۴.
- ۲۱- دیداری با اهل قلم، ص ۱۶۰.
- ۲۲- مقالات دهخدا، ص ۱۶۱.
- ۲۳- از صبا تا نیما، یحیی آری‌پور، چ دوم، تهران، زوار، چ ششم، ۱۳۷۵، ص ۷۹.
- ۲۴- بررسی زندگی‌نامه‌ی علامه علی اکبر دهخدا با تاکید بر جنبه‌ی سیاسی آن، رضا یعقوبی، تهران، زهد، ۱۳۷۷، ص ۵۸ از صبا تا نیما، ص ۸۰ و ۷۹.
- ۲۵- صوراسرافیل و علی اکبر دهخدا، ص ۱۲۳.
- ۲۶- دیداری با اهل قلم، ص ۱۷۷، صوراسرافیل و علی اکبر دهخدا، ص ۱۲۱.
- ۲۷- از صبا تا نیما، ص ۹۲.
- ۲۸- چرند و پرند، ص ۱۳۱ و ۱۳۰، ۲۹- همان، ص ۶۵ و ۶۴ و ۳۵، ۳۰- همان، ص ۱۲۴ و ۱۲۳، دیداری با اهل قلم، ص ۱۸۱.
- ۳۱- از صبا تا نیما، ص ۸۰.
- ۳۲- صوراسرافیل و علی اکبر دهخدا، ص ۱۲۲.
- ۳۳- چرند و پرند، ص ۱۴۵.
- ۳۴- از صبا تا نیما، ص ۳۷.
- ۳۵- صوراسرافیل و علی اکبر دهخدا، ص ۱۲۹.
- ۳۶- دیداری با اهل قلم، ص ۱۵۶.
- ۳۷- بررسی زندگی‌نامه‌ی علامه علی اکبر دهخدا، ص ۵۸.
- ۳۸- مقالات دهخدا، ص ۲۱.
- ۳۹- دیداری با اهل قلم، ص ۱۷۵ و ۱۷۴.
- ۴۰- چرند و پرند، ص ۱۷، ۴۱- همان، ص همان.
- ۴۲- دیداری با اهل قلم، ص ۱۶۳.
- ۴۳- بررسی زندگی‌نامه‌ی علامه‌ی علی اکبر دهخدا، ص ۵۷.
- ۴۴- دیداری با اهل قلم، ص ۱۶۵ و ۱۵۳، از صبا تا نیما، ص ۳۹، چرند و پرند، ص ۱۶.